

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۴۰۱ (ص ۳۷-۴۹)
دریافت: خرداد ماه ۱۴۰۱ پذیرش: مرداد ماه ۱۴۰۱

مفهوم عمل در نهج البلاغه

The concept of action in Nahj ol-Balaghah

سعید گراوند/ دانشیار، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران.

افسانه نیکفام/ کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران.

Saeed Garavand/ Associate Professor, Shahid Madani University of Azerbaijan, Iran.

Afsaneh Nikfam/ Master's degree, Shahid Madani University of Azerbaijan, Educational Affairs Instructor, Department of Education, Iran.

Afsaneh.nikfam@yahoo.com

Abstract

In the noble book of Nahj ol-Balaghah, Imam Ali has provided deep and instructive knowledge for the Taliban of the perfection of humanity. One of these rich concepts is the concept of mystical action. It can be said that the first and most basic step that the seeker must pay attention to in order to attain the right is to perform the acts of worship. Through action, the seeker purifies the soul so that the vessel of his existence can find the ability to comprehend something as great as the Lord of the worlds.

From the point of view of Nahj ol-Balaghah, action can be divided into two types of outward and inward actions, the sincere performance of each of which is intended to be a light-filled compound for the seeker to reach home. Some of the most important mystical practices in Nahj ol-Balaghah are: prayer, fasting, asceticism, piety, avoiding lying and absenteeism, etc.

Keyword: Nahj ol-Balaghah, action, mysticism, attainment to god.

چکیده

حضرت علی (ع) در کتاب شریف نهج البلاغه، معارفی عمیق و ره گشا برای طالبان کمال انسانیت ارائه داده است. یکی از این مفاهیم پر نغز، مفهوم عمل عرفانی است. می توان چنین گفت که اولین و ابتدایی ترین مرحله ای که سالک برای وصول به حق باید بدان توجه نماید، عمل و انجام عبادات مأموره می باشد. از طریق عمل، سالک به تهذیب نفس می پردازد تا ظرف وجودی اش، قابلیت درک مظلوف با عظمتی همچون رب العالمین را بیابد. در واقع، هدف از عمل، عملی است که بر معرفت سالک بیفزاید.

از منظر نهج البلاغه عمل به دو نوع اعمال ظاهری و اعمال باطنی قابل تقسیم است که انجام خالصانه ی هر کدام از آنها مرکب پر نوری برای وصول سالک به سر منزل مقصود می شود. برخی از مهم ترین اعمال عرفانی در نهج البلاغه عبارتند از: نماز، روزه، زهد، ورع، پرهیز از دروغ گویی و غیبت و...

کلیدواژه ها: نهج البلاغه، عمل، عرفان، وصول به حق.

مقدمه

نهج البلاغه که به عنوان یکی از معتبرترین کتاب های دینی بعد از قرآن کریم است، خلاف نظر بسیاری از صاحب نظران، در بردارنده ی بسیاری از آموزه های عرفانی است. از آموزه های مهم عرفانی می توان به مسئله ی «عمل» اشاره کرد که به عنوان یکی از مراحل وصول به حق در تمامی ادیان شناخته شده است.

یکی از اصلی ترین مقدمات دستیابی به هر تجربه ی عرفانی، در هر مکتبی، عمل به اوامر و نواهی شرعی است (آقائوری، ۱۳۸۷). با هر عملی که انسان برای تزکیه ی نفس انجام می دهد، حجاب های ظلمانی که روح او را در بر گرفته است، کنار می رود و دل و جان آدمی مستعد جذبه ی الهی می گردد (تهرانی، ۱۴۲۶) و بدین گونه جلال باری تعالی در ذات و صفات و افعال سالک ظهور می یابد.

منظور از عمل، مجموعه ای از احکام و تکالیف دینی، اقوال و اعمالی است که حضرت حق از طریق پیامبر (ص) برای بندگان نازل کرده تا به وسیله ی آنها به کمالات دست یابند (لاهیجی، ۱۳۷۸).

مهمترین آیه در قرآن مجید درباره ی عمل و عبادت آیه ی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶) می باشد که خداوند، غرض از خلقت راه، اطاعت و بندگی معرفی می کند (طیب، ۱۳۷۸). روایت های فراوانی نیز در مورد عبادت های اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که حاکی از علاقه و شوق ایشان به عبادت های خالصانه است. بانوی دو عالم، سیده العارفین، حضرت زهرا (س) آنقدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده، تاول می زد (مجلسی، ۱۳۷۹).

عرفا و زهاد پیشروی تصوف نیز بر این اعتقاد بودند که عمل صادقانه به احکام شرع و پیروی کامل از شریعت اسلام، روح انسان را مستعد دریافت حقایق مجرد و معقول می کند (غنی، ۱۳۸۹).

حضرت علی (ع) به عنوان سر سلسله ی عارفان بر انجام اعمال عبادی تأکید کرده و به انحاء مختلف مسلمانان را دعوت به انجام تکالیف دینی می نماید. در ادامه ی بحث به برخی از این اعمال اشاره خواهد شد.

ضرورت عمل

لازمه ی طی طریق در سیر الی الله این است که شخص، موانع موجود در نفس خود را با انجام عبادات و متحمل شدن ریاضت های باطنی و ظاهری از بین ببرد، در این حال چون رذیلت های نفسانی جای خود را به فضیلت های روحانی می دهند، سالک متوجه حضور حضرت حق شده و از منیت و خودی رهایی می یابد، در نتیجه، سعادت دنیوی و اخروی نصیبش خواهد شد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶). حضرت علی (ع) با ضمانت کردن خود از رستگاری ابدی مسلمانان، ایشان را دعوت به پیروی از شریعت و التزام بر آن می نماید و می فرماید: «وَأْمُؤُوا فِي الذِّی نَهَجْتُمْ لَكُمْ وَ قَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلِي ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ أَجَلًا إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا: در راه روشنی که جلوی شما قرار داده (راه شریعت) بروید و قیام کنید به چیزی که مکلف نموده است شما را (به انجام اوامر شرعیه) پس (چون به دستورات الهی رفتار کرده و اوامر شرعیه را انجام دادید) اگر در دنیا رستگار نشدید، علی ضامن رستگاری شما در آخرت است» (خطبه ی ۲۴) و باز در جای دیگر فرموده است: «فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبِقَاءِ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ... قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ: تا می توانید دستور خدا و رسول) عمل کنید، درحالی که زنده اید و نامه های اعمالتان برای ثبت گفتار و کردار نیک گشوده و توبه و بازگشت گسترده است... پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گشته و فرصت از دست برود...» (خطبه ی ۲۳۷).

از نظر امیرالمومنین (ع) عمل صالح تجارت پر سودی است^۱ بین بنده و پروردگار؛ تجارتی که بنده در نهایت متاع ارزشمندی همچون حضور و ظهور جلال باری تعالی را در وجود خودش مالک خواهد شد.

همچنین در بیانی دیگر، از عبادت ها و طاعت ها به عنوان غنیمت جنگی یاد می کند که فقط خردمندان از آن نصیب خواهند برد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَىٰ عِنْدَ تَقْرِيطِ الْعَجْزَةِ: خداوند سبحان قرار داده طاعت را غنیمت و سود زیرکان و آگاهان (خردمندانی که کار شایسته بجا می آورند) هنگام کوتاهی نمودن ناتوانان» (حکمت ۳۲۳). شخص خردمند با زیرکی فرصت را غنیمت شمرده و اعمال عبادی اش را تا زمانی که فرصت دارد به جا می آورد اما شخص اهمال کار جز ابتلا به غم و اندوه دنیوی نصیبی

۱. «...وَلَا تِجَارَةً كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ...» (حکمت ۱۰۹)

نخواهد داشت^۲. علاوه بر این، دعای شخص بی عمل در درگاه باری تعالی شنیده نخواهد شد، امیرالمومنین (ع) می فرماید: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَر: درخواست کننده (از خدا) بی طاعت و بندگی مانند تیراندازی است که کمان او بی زه باشد» (حکمت ۳۳۰)؛ زیرا وی انجام دستورات واجب الهی را ترک کرده است، چنین شخصی فاسق محسوب می شود و خداوند صدای او را گوش نمی دهد و تیر دعای او به هدف اجابت، اصابت نمی کند، چنانکه پیامبر (ص) این شخص را نادان ترین مردم می نامد که بدون انجام کاری، توقع به دست آوردن خواسته هایش را دارد (قمی، ۱۳۷۵).

یکی دیگر از آثاری که التزام به عمل در پی دارد بزرگی و منزلت یافتن در دنیا و آخرت است، چنانکه نهج البلاغه می گوید: «مَنْ أَبْطَأَ بِهٖ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهٖ حَسَبُهُ: هر که کردارش او را کند گرداند (عبادت و بندگی نکرده کار نیکو انجام ندهد) مقام و منزلتش او را تند نمی گرداند (حسب و بزرگی ظاهری مقام دنیا و آخرتی به او نمی دهد چون مقام و منزلت عارضی است و اثر کردار نیکو ذاتی است و از بین نمی رود)» (حکمت ۲۲).

حضرت علی (ع) در مورد ضرورت و فلسفه ی وضع برخی از اعمال عبادی از جانب خداوند چنین می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ وَالصِّيَامَ ابْتِئَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلْسُّفَهَاءِ وَصَلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ وَالْقَصَاصَ حَقّاً لِلدَّمَاءِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ وَمُجَانِبَةَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَفْهِ وَتَرْكَ الزَّوْنِ تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ وَتَرْكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمَجَاحِدَاتِ وَتَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ وَالْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ: خداوند تبارک و تعالی ایمان را واجب کرد برای پاکیزه شدن از شرک، نماز را واجب نمود برای پرهیز از کبر و خودپسندی، زکات را واجب کرد تا وسیله ای برای رسیدن به روزی گردد. روزه را واجب فرمود برای امتحان اخلاص در مردم، حج را واجب فرمود برای تقویت دین و جهاد را مقرر فرمود برای عزت اسلام، امر به معروف را مصلحت عموم قرارداد و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان واجب نمود. صله ی رحم را جهت رشد و فراوان شدن بستگان قرارداد. قصاص را برای جلوگیری از خونریزی مقرر فرمود. برپایی حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی و جلوگیری از شراب خواری را برای استواری عقل، دوری کردن از دزدی را برای لازم آمدن پاکدامنی و ترک زنا را برای محفوظ ماندن نسب، ترک لواط را برای افزوده گردیدن نسل قرارداد. گواهی دادن ها را برای حقوق واجب فرمود تا حقوق انکار شده به دست آید و دروغ نگفتن را امر کرد تا راست گویی ارزش داشته باشد و سلام کردن را امر فرمود تا مردم از پیشامدهای ترسناک در امان باشند و امامت را نظام امت نمود و اطاعت از امام را احترام به مقام امامت مقرر نمود» (حکمت ۲۴۴).

بنابراین، حضرت علی (ع) بدین گونه مشخص کرده است که اوامر و نواهی الهی در واقع مشوق و بازدارنده از چه مواعنی در راه سالک است که با انجام یا عدم انجام هر یک می توان گامی در جهت رسیدن به حق برداشت.

انواع عمل

در مکتب عرفان، اعمال به دو بخش تقسیم می شوند: اعمال ظاهری و اعمال باطنی و به عبارت دیگر، یکی عمل تن است و دیگری عمل دل (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱). علت این تقسیم بندی ها نیز دو بعدی بودن خود انسان است؛ زیرا انسان هم دارای ظاهری است و هم باطنی؛ بنابراین، یک خطاب خدا با ظاهر انسان است و دیگری با باطن او. اعمال و احکام شرعی از قبیل تلاوت، نماز، روزه، زکات، حج و... اعمال ظاهری (عمل تن) هستند که اصطلاحاً شریعت نامیده می شوند (آقائوری، ۱۳۸۷). شریعت، «حظ و بهره ی جنبه ی خاکی انسان است... عارف که به جهان باطن و درون وارد شده و در پرستش حق، باطنی هماهنگ با تکوین دارد، با عبادات ظاهری نیز، ظاهر او با باطنش همگام می گردد» (یثربی، ۱۳۸۶). هدف از التزام به شریعت، سرایت دادن ثنای حق، به جنبه و مقام جسمانی و مادی انسان است. همان گونه که «از برای عقل، حظی از معارف و ثنای مقام ربوبیت است، و از برای قلب حظی است و از برای صدر حظی است، از برای ملک بدن نیز حظی است که عبارت است از همین مناسک. پس روزه ثنای حق به صمدیت و ظهور ثنای او به قدوسیت و سبوحیت است، چنانچه نماز که مقام احدیت جمعیه و جمعیت احدیه دارد ثنای ذات مقدس است به جمیع اسماء و صفات» (خمینی، ۱۳۸۳).

۲. «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ» (حکمت ۱۲۲)

اعمال دیگر که اعمال باطنی هستند، مستقیماً با دل انسان سر و کار دارند، سری هستند و روحی، مثل محاضره، مراقبه، مشاهده، تخلیه، تجلیه و... که به این اعمال، طریقت گفته می‌شود (آقانووری، ۱۳۸۷) این قسم از اعمال نیز، خود به دو بخش قابل تقسیم است، برخی مثبت و ایجابی هستند یعنی اعمال صالحی که سالک، باید آن‌ها را انجام دهد (اوامر)، از قبیل زهد ورزی، تفکر، جهاد، صیوری و... برخی دیگر منفی و سلبی هستند، منظور اعمال زشتی است که سالک باید از آن‌ها دوری کند (نواهی) مثل ریا، غضب، دروغ، غیبت و... (فاضلی، ۱۳۸۸). نهادینه شدن هر یک از این اعمال در وجود سالک، باعث مشتعل شدن نور الهی در قلب او می‌گردد و وی را به وصول حق می‌رساند.

باید اذعان داشت آن عملی که در عرفان پسندیده است عمل باطن است نه عمل به حرکات و جوارح (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م). نزد اصحاب معرفت، اعمال ظاهر چندان اهمیت ندارد و «اعتبار به عمل باطن و صدق نیت و اخلاص قلبی و تهذیب نفس و تکمیل روح است» (همو، ۱۳۷۶) زیرا «در یک ساعت به عمل باطن، آن مقدار کار پیش رود که به عمل جوارح به یک سال و دو سال نرود» (باخرزی، ۱۳۸۳).

اعمال شرعی، «در اصطلاح برای رفع تکلیف است. هنگامی که شخص تکالیف شریعت را در حد توان خود انجام داده، در واقع، به تکلیف عمل کرده و کارش تمام است؛ اما در طریقت، عمل به دستورات، فقط برای رفع تکلیف نیست، بلکه باید باعث تحول و دگرگونی انسان شده، او را به حال و مقام جدیدی برساند؛ بنابراین، دستورات طریقت، بسی جدی‌تر از دستورات شریعت خواهد بود. برای این که تا وقتی عمل به دستورات، جدی و درست نباشد، باعث تکامل و دگرگونی روحی نمی‌گردد. هدف در شریعت، رفع تکلیف است و در عرفان، تحول و بلوغ» (یثربی، ۱۳۸۶).

باید بر این نکته تأکید داشت که منظور از توجه به طریقت، بی‌توجهی به شریعت نیست، سالک باید بکوشد تا اعمال شرعی‌اش را نیز همراه با خلوص و حضور قلب انجام دهد و اگر نتوانست چنین کند بدین معنا نیست که آن‌ها را کنار بگذارد بلکه در آنجا که مجاز، مقدمه‌ی حقیقت است نباید ترک شود و تکلیف شرع هم همیشه در حد توان بندگان بوده است (همان، ۱۶۳). عارف نامی مولانا جلال‌الدین رومی معتقد است که وصول به حق با سیر در جاده‌ی طریقت میسر می‌شود که پیمودن این جاده، در پرتو شمع شریعت امکان‌پذیر است، کسی که در این راه از نور شریعت بهره‌نجوید از موانع راه در امان نخواهد بود و این موانع، او را از نیل به حقیقت که غایت سلوک اوست، باز می‌دارد (زرین کوب، ۱۳۸۷).

امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث خود می‌نویسد: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت؛ و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود» (خمینی، ۱۳۹۱).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه بسیار به اعمالی که منتهی به حق و حقیقت می‌شود، اشاره داشته است و رهنمودهای فراوانی در مورد این اعمال به سالکان طریق می‌نماید:

۱- نماز:

یکی از برترین اعمالی که سبب تقرب به خداوند می‌شود، «نماز» است (خطبه‌ی ۱۰۹). امام علی (ع) در کتاب شریف نهج البلاغه می‌فرماید: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ: نماز (سبب) تقرب و نزدیکی هر پرهیزکاری است (به رحمت خدا)» (حکمت ۱۳۱).

غرض از نماز، ذکر و یاد حق است، کسی که حق را یاد کند، همنشین او می‌شود و حق نیز همنشین او می‌گردد، چنانکه در روایات آمده است که خداوند فرمود: «أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي» (ابن بابویه، ۱۳۹۸): من هم‌نشین کسی هستم که ذاکر من است، منظور از جلیس در این حدیث، کسی است که ذاکر او را می‌بیند در غیر این صورت جلیس محسوب نمی‌شود، زیرا ذاکر، صاحب چشم حقیقت‌بین است، از این رو، علی (ع) می‌فرماید: «لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»: من خدایی را که نبینم پرستش نمی‌کنم، پس نماز که جامع تمامی عبادات است، سبب مشاهده و رؤیت است که قره عین محب، همین مشاهده‌ی محبوب است (شیخ بهایی، ۱۳۸۴). همچنان که پیامبر (ص) فرموده است: «جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵).

از نظر امیرالمؤمنین (ع) نماز از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را ستون دین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودٌ دِينِكُمْ: و از خدا بترسید از خدا بترسید درباره‌ی نماز که ستون دین شما است» (نامه‌ی ۴۷) همچنان که وجود ستون در

یک بنا باعث استحکام آن بنا می‌باشد و از فروپاشی آن جلوگیری می‌کند، نماز نیز برای دین چنین حکمی دارد که اقامه‌ی آن سبب استحکام و بی‌توجهی بدن سبب فروپاشی دین خواهد شد.

نمازی که انسان را به تقرب حق می‌رساند، نماز با حضور قلب است. آنگاه که شخص می‌خواهد اقامه‌ی نماز کند، باید که با جاروب «لا» که رمز نفی غیر حق و هر اندیشه‌ی غیر از اوایی است را از دل و جان خود بزدايد و با آب نیاز و اخلاص، غبار کبر و خودی و شرک را بشوید، چرا که حضور غیر حق در دل، مانع از پذیرفته شدن عبادات است (سلیمانیان، ۱۳۹۱). نماز بدون حضور قلب، اگر نماز هم به شمار رود، تنها از جهت ادای تکلیف است، وگرنه در تعالی روحی انسان نقشی نخواهد داشت (یثربی، ۱۳۸۶).

اقامه‌ی نماز، آثاری را بر روح و روان انسان دارد، یکی از این آثار، زوال کبر و خودبینی می‌باشد، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ؛ و واجب گردانید نماز را به جهت منزّه بودن از کبر و سرکشی» (حکمت ۳۴۴). چرا که کبر، یکی از بزرگترین حجاب‌های ظلمانی است که انسان را از وصول به مرتبه‌ی فیوضات عالیه باز می‌دارد و او را از مشاهده‌ی جمال حضرت حق محروم می‌کند (نراقی، ۱۳۸۶).

یکی دیگر از آثار نماز در نهج البلاغه، پاک شدن از گناهان است، قطب‌العارفین، در سخنی با تشبیهات و استعارات زیبا، می‌فرماید: «...وَأَيُّهَا لَتَحْتَ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ؛ نماز، گناهان را می‌ریزد مانند ریختن برگ از درخت و رها می‌کند مانند رها کردن بندها (از گردن چهارپایان)» (خطبه‌ی ۱۹۰)، تشبیه ریختن گناهان به ریختن برگ درختان تشبیه معقول و محسوسی است و خاصیت رهاوندگی نماز از این جهت است که جان انسان را از غل و زنجیرهای وابستگی و علایق، آزاد می‌کند، همانند بندی که از گردن گوسفند برداشته شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵).

۲- حج:

یکی از اعمالی که سبب تقرب و وصول به حق می‌شود، عمل فردی و اجتماعی حج است، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ... حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْخَصَانِ الذَّنْبَ؛ برترین وسیله تقرب به سوی خداوند سبحان... حج نمودن خانه‌ی خدا و بجا آوردن عمره آن که حج عمره، فقر و پریشانی را می‌زدايد و گناه را می‌شوید و پاک می‌سازد» (خطبه‌ی ۱۰۹).

حج، یکی از اعمال شرعی واجب است که در لغت به معنای قصد می‌باشد و در اصطلاح فقهی، به انجام اعمال مخصوصی که در ماه ذی‌الحجه یا ماه‌های دیگر در شهر مکه به قصد قربه الی الله انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد (فاضلی، ۶۸). امیرالمؤمنین (ع) سفارش اکید می‌کند بر انجام عمل حج، وی می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا؛ از خدا بترسید از خدا بترسید درباره‌ی خانه پروردگارتان (مکه معظمه) آن را خالی نگذارید تا زنده هستید که اگر آن رها شود (از نرفتن شما خالی ماند، از کيفر الهی) مهلت داده نمی‌شوید (به عذاب خدا مبتلی می‌شوید)» (نامه‌ی ۴۷). مقصود اصلی از قرارداد حج و هم‌چنین سایر عبادات، «تقویت جانب روحانیت است تا اینکه انسان بشری، روحانی شود و از عوالم جسمانی به عوالم روحانی ترقی نماید و برای او معرفت الله و دوستی خدا و انس او حاصل آید و با اولیا خدا در دار کرامتش، مجتمع گردد» (کارگر، ۱۳۸۳).

حج، از بارزترین مصادیق سیر الی الله است. خداوند متعال، بعضی از مکان‌ها و زمان‌ها را برای ضیافت و پذیرایی، مشخص کرده است مانند حج و روزه، ولی این بدان معنا نیست که خدا در مکان یا زمان‌های دیگر، حضور ندارد، خداوند، در هر زمان و در هر زمین و در همه جا هست ولی قطعاً مراسم حج، دارای سرّ خاصی است به طوری که قرآن کریم از آن تفسیر به فرار الی الله کرده است، منظور از فرار الی الله ترک ماسوی الله و طلب باری تعالی است که از اصلی‌ترین اسرار حج می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

۳- روزه:

از دیگر اعمالی که امیرالمؤمنین (ع) برای وصول به حق معرفی می‌کند، گرفتن روزه است (خطبه‌ی ۱۰۹). روزه «به‌طور مستقیم قوای حیوانی و طبیعی را که سرکش شده‌اند؛ در اثر فشار و محدود کردن معتدل کرده و توجه انسان را از مشتتهای نفسانی (أكل، شرب، شهوات نفسانی، آزادی زبان) به سیر حقیقی و روحانی انسان سوق داده و جاذبه روحانیت را در وجود آدمی زنده کرده و دستور سلوک به سوی جهان نور و سعادت انسانی را عملاً تعلیم می‌دهد» (مصطفوی، حسن، مصباح... ۸۳)، بدین منظور است که امیرالمؤمنین (ع) روزه را زکات بدن محسوب می‌دارد و می‌فرماید: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ؛ و برای هر چیز زکاتی

است و زکات و نمو بدن روزه داشتن است (زیرا اگرچه در ظاهر قوه‌ی بدن کم می‌شود، ولی در باطن با دوری گزیدن از شهوات نفس توانا می‌گردد، چنانکه دارائی با زکات دادن در ظاهر کم می‌شود ولی در باطن با برکت و پرسود می‌گردد) (حکمت ۱۳۱).

نهج‌البلاغه در فلسفه‌ی وجوب روزه می‌گوید که روزه، برای مشخص شدن میزان اخلاص هر شخص واجب شده است، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الصَّيَّامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ» (حکمت ۲۴۴)؛ زیرا انسان، سختی گرسنگی و تشنگی را تحمل نموده و از بسیاری از لذت‌های دنیا به خاطر خدا، دست بر می‌دارد. اگر در این راه اخلاص نداشته باشد توان به انجام رساندن چنین کاری را نخواهد داشت (رضی، ۱۳۷۸).

سالک با مداومت در روزه گرفتن به آن علاقه‌مند شده و دل می‌بندد، آنگاه کم کم به باطن روزه پی خواهد برد. باطن روزه، انسان را به لقاء حق می‌رساند، همچنان که خداوند متعال فرمود: «لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِه» (نوری، ۱۳۸۷)؛ روزه برای من است و من خودم پاداش آن هستم، که حضرت حق جل‌جلاله چنین تعبیری را برای هیچ عبادتی به کار نبرده است؛ بنابراین، درجه‌ی عالی‌ه‌ی روزه همان وصول به حق است (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

۴- زکات:

زکات به معنی پاکی، نمو و زیادت است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷). در فقه اسلامی به خرج کردن بخشی از اموال در راه خدا اطلاق می‌شود که کنار گذاشتن بخشی از اموال موجب پاکی بقیه اموال و فرونی در آن می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۸)، از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ وَ دَارِيهِ هَاتَانِ رَا بَا زَكَاتٍ دَادِنِ دَرِ پَنَاهِ دَرِ آوَرِيدِ» (حکمت ۱۳۸)؛ زیرا با پرداخت زکات، نه تنها نقصانی در مال حاصل نمی‌شود بلکه خداوند، آن را برکت داده و زیاد می‌نماید (ابن بابویه، ۱۳۹۸).

بنا بر دیدگاه نهج‌البلاغه، پرداخت زکات، سبب تقرب و وصول به حق می‌شود (خطبه‌ی ۱۰۹). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِلْأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كُفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازًا وَ وَقَايَةً فَلَا يُتْبِعُهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ وَ لَا يَكْثُرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفُهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهِيَ جَاهِلٌ بِالسَّنَةِ مَغْبُونُ الْأَجْرِ ضَالٌّ الْعَمَلِ طَوِيلُ النَّدَمِ» پس برای مسلمانان زکات با نماز و وسیله آشنائی قرار داده شده (ادای آن مانند نماز، وسیله تقرب به خدا است) هر که آن را به میل و رغبت و خوشدلی ادا نماید برای او کفاره و پوشاننده (گناهان) و مانع و نگاه‌دارنده از آتش (دوزخ) است و نباید کسی (که آن را پرداخت) به یاد آن باشد و نباید از آن بسیار اندوه به خود راه دهد، زیرا (به یاد مال بودن و اندوه خوردن بر اثر علاقه به دارائی است و علاقه به آن منافی با تقرب به خدا است) کسی که آن را از روی بی‌میلی عطاء کند و (در عوض) به آنچه که از آن برتر است (بهشت جاوید) امیدوار باشد، پس او (در دعوی دوستی با خدا دروغگو و) به سنت پیغمبر اکرم نادان است (زیرا سنت برای ادای آن است که به طیب نفس و خوشدلی باشد، نه از روی اکراه و نگرانی، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «وَوَيْطَعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (الانسان، ۸ و ۹) یعنی بر اثر دوستی خدا بینوا و کودک بی‌پدر «مسلمان» و اسیر «از مشرکین» را طعام می‌دهند «به این قصد که» برای دوستی خدا شما را طعام می‌دهیم و پاداش و سپاسگزاری از شما نمی‌خواهیم) و در بردن مزد و پاداش زینکار (زیرا پاداش به ازای عمل می‌دهند و این عمل برخلاف رضای خدا بوده است) و در کردار گمراه می‌باشد (زیرا برخلاف دستور رفتار نموده) و پشیمانی‌اش بسیار است (زیرا با انجام دادن وظیفه از نتیجه آن محروم است)» (خطبه‌ی ۹۰).

با توجه به بیانات امیرالمؤمنین (ع) می‌توان چنین اظهار داشت که زکات فقط پرداخت مال نیست، بلکه هر کس از راه‌های مختلف مثل زبان، دست، چشم، گوش، پا و حتی علم خود باید زکات بدهد، چنانچه مولی‌العارفین می‌فرماید: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّيَّامُ» و برای هر چیز زکاتی است و زکات و نمو بدن روزه داشتن است» (حکمت ۱۳۱).

۵- زهد:

یکی از اعمالی که در مسیر سیر و سلوک، اصل و اساس سایر اعمال می‌باشد، «زهد» است که به تعبیر امام علی (ع) بهترین ثروت و دارایی سالک محسوب می‌شود: «الزُّهْدُ ثَرَوَةٌ»؛ پارسائی، دارائی است (زیرا پارسا مانند مال‌دار که به کسی نیازمند نیست به دنیا و کالای آن نیازمند نیست)» (حکمت ۳).

در مکتب عرفان، درباره‌ی زهد سخن‌های بسیاری آمده است: زهد، بی‌رغبتی به دنیا است و زاهد به کسی می‌گویند که از دنیا و هر آنچه که در آن است از مآکل و مشارب و ملابس و... روی گردان باشد (طوسی، ۱۳۸۶).

در دیدگاه حضرت علی (ع) زهد حقیقی، گوشه‌گیری و گریختن از دنیا نیست، بلکه زهدی زنده و اجتماعی است، همچنین ترک تنعم از نعمت‌های دنیا نیست، بلکه ترک تعلق از آن و مافیهاست (شوشتری، ۱۳۷۷)، وی در تعریف زهد می‌فرماید: «... الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ: زهد و دل نبستن به دنیا، کم کردن آرزوها و سپاسگزاری از نعمت‌ها (ی حق تعالی) و اجتناب و دوری از حرام‌هاست» (خطبه‌ی ۸۰).

از آثار زهد حقیقی، بینا شدن چشم درون است. پارسایان بر اثر مجاهدت با نفس، چشم حقیقت‌بین یافته‌اند و بدین ترتیب، احوال را با چشم دل می‌بینند و اعمال و رفتار آن‌ها در دنیا برخاسته از مشاهدات درونی است (شیخی، ۱۳۹۰). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ: پارسایان گروهی هستند (در ظاهر) از اهل دنیا که (در باطن) اهل آن نیستند، پس در دنیا می‌باشند مانند کسی که اهل آن نیست (چون دل بر آن نبسته آن را سرای عاریت پنداشته‌اند) عمل آن‌ها در آن به آن چیزی است که (بعد از مرگ) می‌بینند و به دفع عذاب که از آن می‌ترسند می‌شتابند» (خطبه‌ی ۲۲۱).

اثر بعدی زهد، از بین رفتن سرکشی‌های نفس است و یا به تعبیر امام (ع)، میراندن هواهای نفسانی است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷)، می‌فرماید: «أَمَّتَهُ بِالزَّهَادَةِ» (نامه‌ی ۳۱) وقتی سرکشی‌های نفس مرد، دل با نور حق، زنده می‌شود.

۶- ورع:

از نظر علی (ع)، ورع عبارت است از بر حذر بودن از ارتکاب به گناهان، دوری از شبهات و پرهیز از هر چه که به طهارت نفس ضرر برساند و عذاب خدا را در پی داشته باشد (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸) حضرت علی (ع) در حقیقت ورع فرموده است: «أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْأَثَامِ وَ التَّنَزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ: اصل و ریشه پارسایی پرهیز کردن از گناهان و پاکی جستن از حرام است» (تمیمی آمدی، غرر...، ۲/۵۳۲)؛ و باز فرموده است: «أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الشَّهَوَاتِ» (همو، تصنیف...، ۲۶۸): ریشه‌ی پارسائی، دوری از شهوت‌ها است.

برترین نوع ورع از نظر مولا (ع)، ورع در هنگام مواجهه با شبهه است، زیرا که اقدام در شبهه به مرور سالک را به حرام می‌کشاند (حسینی شیرازی، ۳۱۵/۴) می‌فرماید: «لَا وَرَعَ كَالْوَقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ: هیچ اجتناب و دوری چون ماندن در جلوی شبهه (چیز نامعلوم) نیست» (حکمت ۱۰۹)؛ بنابراین سالک باید خود را از هر چه که مشکوک است منع کند تا به غیر حق از حق باز نماند، زیرا برای نظر انداختن در منظور ازلی باید که اول چشم از این جهان حادث فرو بست (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱)، منظور از هر چیز مشکوک این است که طالب نباید از هر غذایی بخورد و از هر لباسی بپوشد بلکه نباید با هر کسی هم نشینی کند و جز صحبت حق تعالی نگزیند (نصر، ۱۳۹۳).

در مکتب عرفان ورع از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت علی (ع) حیات قلب را مقرون به وجود ورع می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ قَلَّ وَرَعَهُ مَاتَ قَلْبُهُ: هر که پرهیزگاریش کم شود دلش می‌میرد» (حکمت ۳۴۱). پرداختن به اعمال نیک و صالح و پرهیز از گناه، مایه‌ی حیات قلب و زنده دلی است که در صورت فقدان آن‌ها، خاموشی قلب را فرا می‌گیرد و فرد را از رحمت الهی دور می‌سازد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶). همچنین امیرالمؤمنین (ع)، مالک اشتر را به مصاحبت با اهل ورع توصیه می‌کند و می‌فرماید: «وَ الْأَصْقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ: و خود را به پرهیزکاران و راستگویان بجسبان (همیشه با آن‌ها هم‌نشین باش)» (نامه‌ی ۵۳).

۷- ذکر:

ذکر، یکی اصلی‌ترین اعمالی است که در سیر الی الله باید به آن تمسک جست. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذُّكْرِ: زیاد به یاد خدا باشید که بدون تردید یاد خدا بهترین ذکر است» (خطبه‌ی ۱۰۹).

از طریق ذکر مدام، قلب انسان با یاد حق جلا یافته و از تاریکی‌های غفلت در امان می‌ماند، همچنان که در نهج البلاغه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تَبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَقَادُّ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانَدَةِ: خداوند سبحان ذکر و یاد خود را صیقل و روشنی دل‌ها قرار داد که به سبب آن (اوامر و نواهی او را) بعد از کوری می‌شنوند و بعد از تاریکی (نادانی) می‌بینند و بعد از دشمنی و ستیزی فرمانبر می‌گردند (رضا و خوشنودی او را به دست می‌آورند)» (خطبه‌ی ۲۱۳) همچنان که آینه را

با جلا دادن می‌توان از لکه‌ها پاک کرد، قلب را نیز با به یاد حق بودن می‌توان از وسوسه‌های نفسانی و شیطانی و حضور ماسوی الله جلا داد که در این صورت، جان انسان مستعد شنیدن کلام‌الله می‌گردد، زیرا مداومت در ذکر سبب منور گشتن دل و شنود القانات سبحوی و الهامات ربوبی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰).

از آثار دیگر ذکر، آباد شدن قلب است. حضرت علی (ع) در سفارشی به امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَعِمَارَةُ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ؛ من تو را وصیت می‌کنم به آباد داشتن دل خود به یاد او (زیرا یاد خدا کمال نفس است، چنانکه ساختمان کمال خانه است)» (نامه‌ی ۳۱). وی با وصیتی موجز و کوتاه به راه آبادانی قلب اشاره می‌کند و قلب را حقیقتی می‌داند که با یاد خدا آباد می‌شود؛ زیرا با ذکر دائمی، حضور خداوند همیشه حس خواهد شد و سالک خود را در محضر پروردگار، حاضر و ناظر خواهد یافت، بنابراین قلبش به سوی آراسته شدن به صفات و فضایل الهی کشیده می‌شود اما بدون یاد خدا، قلب ویران می‌شود و رذایل در قلب می‌نشیند و موجب دل‌مردگی شخص می‌گردد (حسینی شیرازی، ۴/ ۴۳). همچنان که قرآن اشاره می‌کند به اینکه در قلب‌هایشان مرض است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» (البقره، ۱۰).

۸- دوری از طمع:

در نهج البلاغه به برخی از رذایل اخلاقی اشاره شده است که سالک از طریق ترک آنها می‌تواند راه معنوی خود را بیپیماید، یکی از رذایلی که انسان را به ذلت و خواری می‌کشاند و سالک باید اقدام به ترک آن نماید، «طمع» است.

حضرت علی (ع) در نکوهش طمع، سخنان بسیار گفته است، وی می‌فرماید: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ طمع بندگی همیشگی است (آزمند، همیشه بنده و گرفتار است و تا از طمع چشم نپوشد آزاد نگشته رهائی نیابد)» (حکمت ۱۷۱). کلمه‌ی «رق» که به معنای برده می‌باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۷)، از آن جهت برای طمع استعاره آورده شده است که لازمه‌ی طمع عبد شدن و سرسپرده بودن در برابر چیزی است که به آن طمع کرده و اطاعت از او به مانند یک بنده و برده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶) شخص طمعکار تا وقتی که از کسی چشم طمع دارد، همواره تسلیم اوست و در این جهت مثل کسی است که همیشه برده دیگری است (همو، ۱۳۷۵). و یا در بیانی دیگر فرموده است: «أُزْرِي بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ؛ کوچک گردانید خود را کسی که طمع و آز (به آنچه در دست مردم است) را روش خویش قرار داد (زیرا لازمه‌ی طمع نیازمندی و فروتنی است و لازمه‌ی نیازمندی و فروتنی پستی و کوچکی)» (حکمت ۱۰۵).

«چشم طمع داشتن به مال دیگران، باعث نیازمندی بدیشان و کرنش در برابر آنهاست و این خود انگیزه پستی در نظر آنان و افتادن از چشم آنهاست» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵). «هر که طامع است و چشم طمع از خلق دارد، ایمان او ناقص است و او خبر از این ندارد و ایمان هر کس می‌ایستد میان آن کس و میان طمع و می‌گوید: ای صاحب من! خزانه‌های خدای تعالی پر است از نعمت‌ها و کرامت‌ها و او عز شأنه ضایع نمی‌گذارد مزد نیکوکار را و آنچه در دست مردم است، آلوده است به علت‌ها و زحمت‌ها و ربودن یک دینار و یک حبه از دست ایشان، بی‌خفت و زحمت میسر نیست» (گیلانی، ۱۳۷۷).

۹- ترک دروغ‌گویی:

یکی از اعمالی که ترک آن در نهج البلاغه بسیار سفارش شده است، دروغ می‌باشد. دروغ از گناهان بزرگ، سرچشمه‌ی بسیاری از رذایل اخلاقی و خلاف خلقت و طبیعت عالم است، خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (الانعام، ۷۳)؛ یعنی که آسمان‌ها و زمین بر مبنای راستی و درستی خلق شده است، همچنین، حضرت علی (ع) ضمن سخنی زیبا، بیان می‌دارد که اساس دنیا بر پایه‌ی راستی است: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ» (حکمت ۱۲۶). راستی از نظر امیرالمؤمنین (ع) چنان ارزشمند است که علت منع دروغ را چنین بیان می‌دارد: «وَوَتَرَكَ الْكُذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ؛ و [خداوند] دروغ نگفتن را امر کرد تا راستگویی ارزش داشته باشد» (حکمت ۲۴۴). وی هشدار می‌دهد که از دوستی با دروغگو باید پرهیز کرد زیرا: «فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛ دروغگو او همانند سراب است، دور را برایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می‌دهد» (حکمت ۳۷).

بدترین سخن از نظر آن حضرت دروغ است، می‌فرماید: «شَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ؛ بدترین گفتار دروغ است» (خطبه‌ی ۸۳) چرا که آثار و تبعات بسیاری در پی دارد:

یکی از اصلی‌ترین آثار دروغ، از بین بردن ایمان است. چرا که دروغ با ایمان در یک ظرف (وجودی) نمی‌گنجد، قرآن می‌گوید: «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (النحل، ۱۶). افترا زندگان دروغگو ایمان ندارند. در روایتی آمده است: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى

يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَزْلَةً وَ جِدَّةً (کلینی، ۲/۳۴۰). بنده تا زمانی که دروغ را چه به شوخی و چه به جد کنار نگذارد طعم ایمان واقعی را نخواهد چشید، از این رو، امیرالمؤمنین (ع) تأکید بر پرهیز از دروغ دارد، وی می‌فرماید: «جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاهُ وَ مَهَانَةٌ: از دروغ دوری کنید که آن از ایمان دور است (زیرا ایمان مجموع فضایی است که از جمله‌ی آن‌ها راستی است و دروغ از جمله ردایل و صفات ناپسندیده می‌باشد و به این جهت میان آن با ایمان تباین و جدائی است) راستگو مشرف به نجات و رهائی (از عذاب) و رستگاری است و دروغگو بر جای بلندی است که نزدیک به افتادن در گودال هلاکت و ذلت و خواری است» (خطبه‌ی ۸۵). تعبیر به «جانبوا» که امام (ع) برای دوری از دروغ به کار می‌برد، نشان‌دهنده‌ی خطرناک بودن آن است که عنقریب با وسوسه‌هایش انسان را به پرتگاه هلاکت می‌کشاند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵). دروغ از ایمان بسیار فاصله دارد، چرا که دروغگو معمولاً به خاطر جلب منافع یا دفع ضرر و یا به خاطر هوای نفس خود دروغ می‌گوید تا بلکه از این طریق به خواسته‌اش برسد ولی مؤمن، همه چیز را در ید قدرت خداوند می‌بیند بنا براین عرض حاجت فقط به در او می‌برد (همان). یکی دیگر از علائم دروغگویی را امام علی (ع) در ضمن نامه‌ای چنین می‌فرماید: «لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا: هیچوقت هر چه از مردم شنیدی نقل مکن که این خود علامت دروغگویی است» (نامه‌ی ۶۹)؛ زیرا معلوم نیست چیزی که استماع شده راست بوده باشد (شوستر، ۱۳۷۸).

وی در جایی دیگر راستی و صداقت را که ضد دروغ است از علائم ایمان بر می‌شمرد و می‌فرماید: «عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ...: نشانه ایمان آن است که اختیار کنی راست گفتن را جایی که به تو زیان می‌رساند بر دروغ گفتن جایی که سود می‌دهد...» (حکمت ۴۵۰).

۱۰- ترک تعلق:

یکی دیگر از اعمال بسیار مهم در سلوک الی الله، ترک تعلق از ما سوی الله است، باید که تمامی محبت‌ها را ترک کرده و محبت خدا را اختیار کند، زن و فرزند، مال و جاه، مأكولات و مشروبات و... از جمله‌ی این محبوبات است (عین‌القضات، ۱۳۴۱). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «تَحَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ: از همه منظورها خود را تهی نموده و منظوری ندارد مگر یکی (که تحصیل رضا و خوشنودی خدا است)» (خطبه‌ی ۸۶)؛ سالک باید خود را از غم‌هایی که مربوط به امور دنیا و دلبستگی به آن‌ها باشد، رها کرده و تمام هدف‌های مادی را به کناری نهاده و تمام قصد و همتش یک چیز باشد، و آن رسیدن به مراتب عزت خداوند و توجه به اسرار حق و مطالعه انوار عظمت الهی و کسب روشنایی از آن است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵).

حقیقت محبت آن است که عاشق جز از محبوبش از دیگری سخن نگوید و جز صدای او نشنود. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) گفت: «حُبُّ الشَّيْءِ يَمِي وَيُصِمُّ» دوستی چیزی موجب نابینایی و ناشنوایی از چیزهای دیگر می‌شود (سلمی نیشابوری، ۱۳۸۵).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغَرَ عِنْدَهُ لِعَظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ: کسی را که جلالت خدا در نزد او با اهمیت و مرتبه‌اش در دل او بلند است سزاوار است که برای بزرگواری و بلندمرتبه بودن خدا هر چه غیر از خدا است نزد او کوچک باشد» (خطبه‌ی ۲۰۷). «هنگامی که محبت در مرکز و باطن قلب ظاهر شد، و در واقع، کل وجود انسان را فراگرفت و او را از هر مطلوب و هر جریانی جز محبوب خویش غافل و بی‌خبر ساخت و حقیقت محبت در تمام اجزای بدن او و در قوا و روح او ساری و جاری شد، و حتی در شریان و رگ‌ها و گوشت او جریان یافت و با تمام اجزای جسم و روح او دست در گردن نمود، دیگر میدانی برای فعالیت غیر محبوب باقی نمی‌ماند و سخنش تنها با محبوب و گوشش تنها به او نظرش در تمام اشیاء به سوی او بر می‌گردد و محبوب خود را در هر چهره‌ای می‌نگرد، و هر چه را که می‌بیند می‌گوید: این همان محبوب من است» (ابن عربی، ۱۳۸۶).

۱۱- ترک غضب:

یکی دیگر از اعمالی که مانعی برای سلوک الی الله می‌باشد، غضب است. حضرت علی (ع)، غضب را از لشگرهای شیطان معرفی می‌کند و سفارش به ترک آن می‌نماید، وی فرموده است: «وَ أَحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ: و از خشم بپرهیز که آن لشگر بزرگ است از لشگرهای شیطان (که با آن تو را به بدبختی می‌کشاند)» (نامه‌ی ۶۹)؛ و در جای دیگر آورده است: «إِيَّاكَ وَ

الْغَضَبُ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ: از خشم نمودن (با مردم) بپرهیز که آن سبک مغزی است از شیطان (به تو رسیده است)» (نامه‌ی ۷۶).

غضب، حجابی است برای نفس (سهروردی، ۱۳۷۵) و از جمله‌ی اوصاف بهایم است که دور بودن از آن، باعث زیادت شوق و علم می‌گردد (همان، ۱۳۷۵). چون نفس سبعی و بهیمی، «بر نفس ناطقه که امتیاز انسان از باقی حیوانات است، غالب گردد و انسان در تحصیل دواعی طبیعت و مشتیهات نفس، قوه‌ی نطق را که نفس ملکی می‌خوانند، آلت و وسیله‌ی خود گردانید، هر آینه جمیع صفات ذمیمه و افعال قبیحه که بالقوه در او مکمون و مستور بود، به مرتبه‌ی فعل و ظهور می‌رسد» (دزفولیان، ۱۳۸۲). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا يَحْمِلَنَّكَ الْحَنَقُ عَلَىٰ اقْتِرَافِ الْإِثْمِ فَتَشْفِيَ غَيْظَكَ وَ تُسَقِّمَ دِينَكَ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷) خشم، تو را به سوی انجام گناه نبرد، زیرا در نهایت خشم و غضب تو فروکش می‌کند، ولی دینت بیمار می‌گردد.

در نهج البلاغه به نوعی دیگر از غضب اشاره شده است که غضب ممدوح می‌باشد یعنی غضبی که برای رضای خدا برانگیخته شود که در این صورت نبود آن، مانع است نه وجودش. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَتَّىٰ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: و هر که با بدکاران دشمنی نمود و برای خدا خشمناک گردید خدا برای او به خشم آید و در روز رستخیز او را خشنود می‌گرداند» (حکمت ۳۰)؛ و باز در حکمت دیگری بدین مضمون فرموده است: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوَىٰ عَلَىٰ قَتْلِ أَشْدَاءِ الْبَاطِلِ: هر کس نیزه‌ی خشم (خود) را برای (رضا و خوشنودی) خدا تیز کند بر کشتن و از بین بردن سخت‌ترین نادرستی‌ها توانا باشد» (حکمت ۱۶۵). لازمه‌ی حب و عشق به محبوب حقیقی (خداوند) این است که دل نسبت به دشمنان محبوب به خشم آید چرا که نزد محب، مبعوض محبوب، مبعوض دل است و طبیعتاً دل با او به مخالفت برخواهد خاست چرا که دوستی این هر دو با هم، در یک دل نمی‌گنجد (شجاعی، ۱۳۸۹).

۱۲- ترک شهوات:

هواهای نفسانی نیز به مانند حب دنیا از موانع اصلی سلوک و حب به معبود است، امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بسیاری فرموده است که یکی از ویژگی‌های محبین حق تعالی این است که بر نفس خود مسلط باشند، وی می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ: دوست‌ترین بندگان نزد خدا (که نظر مرحمت حق تعالی شامل حال او است) بنده‌ای است که خداوند او را بر تسلط به نفس خویش کمک و یاری کرده است» (خطبه‌ی ۸۶)؛ یعنی پروردگار عالم به انسان نیرویی عنایت فرماید که عقلش بتواند نفس اماره‌اش را مغلوب کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵). در توصیف چنین افرادی در ادامه‌ی خطبه فرموده است: «قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ: جامه‌های شهوات و خواهش‌های نفس را از تن بیرون کرده (به دنیا و آنچه در آن است دل نسبت)» (خطبه‌ی ۸۶). امام (ع) در جایی دیگر فرموده است: «مَنْ رَغِبَ فِي نَيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَىٰ فَلْيَغْلِبِ الْهَوَىٰ: کسی که رسیدن به درجه‌های والا را دوست می‌دارد باید بر هوای خود غلبه کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶).

از این رو، حضرت علی (ع) سالکان محب را از پرداختن به هواهای نفسانی منع کرده و می‌فرماید: «لَا تَتَقَادُوا إِلَىٰ أَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهِدَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ: و از خواهش‌های خویش پیروی ننمایید، زیرا کسی که به چنین منزلی وارد گردد به کسی ماند که به کنار رودی که از مرور سیل زیر آن تهی گشته شکافته نزدیک به انهدام است، منزل نموده باشد» (خطبه‌ی ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به سخنان ارزشمند حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌توان گفت بیشترین بخش سخنان ایشان درباره‌ی مسئله‌ی عمل و انواع آن است. هر کدام از این اعمال به نوعی سالک را در طی طریق الی الله یاری می‌نماید. با انجام عمل است که سالک رذیلت‌های نفسانی را از روح خود زدوده و به مقام عرفانی نائل می‌شود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عمل در نهج البلاغه، به دو شاخه تقسیم می‌شود: اعمالی که انسان با ظاهر و جوارح خود به ادای آنها می‌پردازد در اصطلاح اهل دین و عرفان، شریعت گفته می‌شود و دیگر، اعمالی که با باطن انسان سر و کار دارد که اصطلاحاً طریقت نامیده می‌شود، هر دو قسم از اعمال عرفانی در نظر حضرت علی (ع) بسیار پر اهمیت هستند چرا که از طریق تهذیب و تطهیر ظاهر و باطن، حجاب‌های ظلمانی از وجود انسان مرتفع می‌گردد، در طریقت مرتضوی، تأکید بر عمل، عملی است

که مسبوق به نظر و معرفت باشد نه هر گونه عملی. با هر عملی که سالک انجام می دهد حجابی از حجاب های نفسانی برداشته شده و معرفتش نسبت به حق افزون می گردد تا جایی که دیگر میان بنده و حق حجابی نمانده و به وصال حق دست می یابد.



منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] آقائوری، رضا (۱۳۸۷ ه.ش)، عارفان مسلمان و شریعت اسلام، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب
- [۴] ابن عربی، محی الدین (۱۳۸۶ ه.ش)، عشق و عرفان، ت: سید محمد رادمنش، تهران: جامی
- [۵] ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵ ه.ش)، شرح نهج البلاغه، ت: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی
- [۶] باخزری، یحیی (۱۳۸۳ ه.ش)، اوراد الاحیاب و فصوص الآداب، مصحح: ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران
- [۷] بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۱ ه.ش)، رساله القدس، محقق/ مصحح: جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم
- [۸] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸ ه.ش)، ترجمه ی غرر الحکم و درر الکلم، ت: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- [۹] تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶ ق)، الله شناسی، مشهد: علامه طباطبایی
- [۱۰] جواد آملی، عبدالله (۱۳۷۴ ه.ش)، اسرار عبادات، نشر: الزهراء
- [۱۱] (۱۳۸۵ ه.ش)، عرفان حج، به کوشش حسین رضوانی، تهران: مشعر
- [۱۲] خمینی، سید روح الله (۱۳۸۳ ه.ش)، سر الصلاة، قم: موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- [۱۳] (۱۳۹۱ ه.ش)، شرح چهل حدیث،
[۱۴] دزفولیان، کاظم (۱۳۸۲ ه.ش)، شرح گلشن راز، تهران: طلابه
- [۱۵] رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸ ه.ش)، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ت: ملافتح الله کاشانی، مصحح: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: پیام حق
- [۱۶] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷ ه.ش)، سرنی، تهران: علمی
- [۱۷] سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین (۱۳۸۵ ه.ش)، نخستین زنان صوفی، ت: مریم حسینی، تهران: نشر علم
- [۱۸] سلیمانیان، حمیدرضا (تابستان ۱۳۹۱)، بررسی نماز در قرائت های عرفانی در گستره ی ادبیات فارسی، فصلنامه ی ادبیات دینی، شماره ۱، صص ۱۷۵ تا ۱۹۶
- [۱۹] سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵ ه.ش)، رسایل شیخ اشراق، محقق/ مصحح: هانری کرین، سید حسین نصر، نجف قلی حبیبی، تهران: موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- [۲۰] شجاعی، محمد (۱۳۸۹ ه.ش)، مقالات (طریق عملی تزکیه)، تهران: سروش
- [۲۱] شوشتری، سید هبه الدین (۱۳۷۸ ه.ش)، در پیرامون نهج البلاغه، ت: عباس میرزاده ی اهری، مصحح: علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- [۲۲] شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۴ ه.ش)، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ت: علی بن طیفور بسطامی، محقق/ مصحح: حسن حسن زاده ی آملی، نشر: حکمت
- [۲۳] شیخی، حمیدرضا (۱۳۹۰ ه.ش)، آشنایی با نهج البلاغه، با مقدمه و نظارت محمد واعظ زاده ی خراسانی، تهران: سمت
- [۲۴] طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۶ ه.ش)، اوصاف الاشراف، مصحح: ماریژان موله، تهران: طهوری
- [۲۵] طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ه.ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام
- [۲۶] طباطبایی، سید علی (۱۳۹۰ ه.ش)، شرح موضوعی نهج البلاغه: معارف اخلاقی، قم: مطبوعات دینی
- [۲۷] عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵ م)، تذکره الاولیاء، مصحح: رینولد آلبین نیکلسون، لیدن: مطبعه لیدن
- [۲۸] (۱۳۷۶ ه.ش)، لسان الغیب، مصحح: حسین حیدرخانی مشتاقعلی، تهران: سنایی
- [۲۹] عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱ ه.ش)، تمهیدات، مصحح: عقیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران
- [۳۰] غنی، قاسم (۱۳۸۹ ه.ش)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار
- [۳۱] فاضلی، قادر (۱۳۸۸ ه.ش)، حکمت عملی، تهران: اطلاعات
- [۳۲] قرشی بنایی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ ه.ش)، مفردات نهج البلاغه، مصحح: محمد حسن بکائی، تهران: موسسه ی فرهنگی نشر قبله
- [۳۳] کارگر، رحیم (۱۳۸۳ ه.ش)، حج عارفان، تهران: مشعر
- [۳۴] گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۷۷ ه.ش)، مصباح الشریعه، محقق/ مصحح: رضا مرنندی، قم: پیام حق

- [۳۵] لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۸ ه.ش)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار
- [۳۶] مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۷۹ ه.ش)، زندگانی حضرت زهرا (س)، ت: محمد روحانی علی آبادی، تهران: مهام
- [۳۷] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ ه.ش)، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- [۳۸] مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه منسوب به جعفر بن محمد (ع)، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
- [۳۹] نراقی، ملا احمد (۱۳۸۶ ه.ش)، معراج السعاده، قم: شهاب الدین
- [۴۰] نصر، سید حسین (۱۳۹۳ ه.ش)، آموزه های صوفیان از دیروز تا امروز، ت: حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران: قصیده سرا
- [۴۱] هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه
- [۴۲] یشربی، سید یحیی (۱۳۸۶ ه.ش)، عرفان و شریعت، تهران: کانون اندیشه جوان
- [۴۳] ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد (۱۳۳۷ ه.ش)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه ی عمومی مرعشی نجفی
- [۴۴] ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ه.ق)، التوحید، قم: جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم
- [۴۵] ابن میثم بحرانی، میثم ابن علی (۱۳۶۶ ه.ش)، اختبار مصباح السالکین، مصحح: محمد هادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- [۴۶] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ه.ش)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق / مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات
- [۴۷] حسینی شیرازی، سید محمد، توضیح نهج البلاغه، تهران: دار تراث الشیعه، بی تا
- [۴۸] فتال نیشابوری (۱۳۷۵ ه.ش)، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: رضی
- [۴۹] قمی، شیخ عباس (۱۳۷۵ ه.ش)، شرح حکم نهج البلاغه، مصحح: باقر قربانی زرین، تهران: بنیاد نهج البلاغه